

وجود تو (ترانه سرا: اردلان پایوار)

هر چی باهات باشم کمه
سیر نمیشم از دیدنت
میخوام همیشه پیش تو
بمونم و ببینمت

میخوام مثل قصه تو رو
از سر تا ته هی بخونم
راز وجودت رو تا ته
جذب وجودم بکنم

وجود تو برای من
شرط زنده بودن
بزرگترین بلا واسم
کنار تو نبوده

اگه یه روز مجبور بشم از
کنار تو دور بشم
دنیا به آخر میرسه
میمیرم از زور غم

در ژرفای دریای عشق
بیا با هم غرق بشیم
در پهنای دشت زندگی
فراتر از مرگ بریم

اگه نباشی پیش من
میشم گفتار غمت
میخوام همیشه پیش تو
بمونم و ببینمت

والس چمن (ترانه سرا: شیدا دیانی)

رنگ وارنگ پاییز
بهارای گلریز
برفای ریز و ریز
ساحلای شلوغ تابستونا

چترای آفتابی
مهتاب شبتابی
شبای بی خوابی
پشه بندای باز پشت بونا (پشت بوما)

دونه دونه دونه می آن میرن با باد
هرچی باید بگن میگن در گوش دلای شاد

میگن فراموش کن و
ترک آغوش کن
دنیا پیش روته
بخون از دل آواز و صدایش بکن

میگن بهار اینه
که پروانه میگه
هر دم رو یه گل و
از هر چمن گلی چین و گذر کن

خونه خونه خونه آواز هر بومه
هرچی دل شاده گوش داد
به جز دل من که مونده
اسیر چشمت

خوابای تو بهار
پاییزای تب دار
بوی زمستونا
گنجیشکا و جیک جیکای مستونا

مستای خیابون

خنده های پُرسون
آتیشای قلیون
شرابای کهنه ی تاکستونا

همه یه چیز گفتن خوندن ره رفتن
تو گوش هر دلی جز یک دل اونم بوده دل من

موندم اسیرِ عشق تو
بستم لب از، جز حرف تو
شاید بَرَد
پروانه ای خبر، از یک گل به دگر، از حال من به پیشْت

دونه دونه دونه می آن میرن با باد
هرچی باید بگن میگن در گوش دلای شاد

میگن فراموش کن و
ترک آغوش کن
دنیا پیش روته
بخون از دل آواز و صداش بکن

میگن بهار اینه
که پروانه میگه
هر دم رویه گل و
از هر چمن گلی چین و گذر کن

خونه خونه خونه آواز هر بومه
هرچی دل شاده گوش داد
به جز دل من که مونده
اسیر چشات

تو گوش هر دلی خوندن ره رفتن
با هر دل شادی حکایتی گفتن
دونه دونه دونه می آن میرن با باد
ترانه شون موند از گل چیدن و رفتن

ولی من شادم (ترانه سرا: اردلان پایوار)

تو میخوای من غمگین باشم، ولی من شادم
اسیر تو زنجیر باشم، من از درون آزادم
بال و پریم و شکستی، من از جنس پروازم
گلوی من و تو بستی، من صدای آوازم

به من میگی نخور شراب، من نخورده مستم
به دور از بغض و کینه، من عشق میپرستم
به من میگی نرقص و من دیوانه وار میرقصم
نه به این دنیا دل بستم و نه از اون دنیا میترسم

از دید تو هر کاری خطاست، هر گفته ای نابجاست
همش میخوای به زور من و هدایت کنی به راه راست
بدی به من هی جهت، بگی چی درسته چی غلط
تو دنیای عاشقا، وجود نداره خوب و بد

تو میخوای من و خورد کنی، من سخت چون سنگم
میخوای سیاهم کنی، اما من رنگارنگم
به تو کاری ندارم، اگر باشی به هر رنگ
جنگ با تو نمیکنم، تو هم نکن با من جنگ

از دید تو هر کاری خطاست، هر گفته ای نابجاست
همش میخوای به زور من و هدایت کنی به راه راست
به من نگو راه کجاست، مقصد من همین جایست
من به هر جهت میپریم، بالا پایین، چپ، راست

تو میخوای من غمگین باشم، ولی من شادم
اسیر تو زنجیر باشم، من از درون آزادم
بال و پریم و شکستی، من از جنس پروازم
گلوی من و تو بستی، من صدای آوازم

از دید تو هر کاری خطاست، هر گفته ای نابجاست
همش میخوای به زور من و هدایت کنی به راه راست
به من نگو راه کجاست، مقصد من همین جایست
من به هر جهت میپریم، بالا پایین، چپ، راست

مرکز ثقل (ترانه سرا: اردلان پایوار)

زندگیم ریخته به هم
از وقتی تو رو دیدم
انگار که اشتباهی یکی یه چیزی داده کشیدم
ندارم هوش و حواس، آخ بگو عقل من کجاست
تعادل ندارم، بگو مرکز ثقل من کجاست

دست و پام و گم کردم
کدوم دسته کدوم پاست
پاهام تو عمق دریا، سرم بالای ابراست
دلم باهام لج کرده، سرم میدون نبرده
اگه بدونی دیدن تو، با مخ من چه کرده

صبحا که از خواب پا میشم
میبینم هستی پیشم
یاد اون روز میکنم، که بت افتاده بود این چشم
هنوزم مثل قدیم، خوب ازم دل میبری
دیگه چی از دنیا میخوام، وقتی که تو کنارمی

نمیدونم چرا (ترانه سرا: اردلان پایوار)

نمیدونم چرا، نمیدونم
افتادن آدما، به جون هم
بگو به من چرا، بگو چرا
به جون هم افتادن آدما

بگو کجان، بگو کجان مستان و عاشقان
بگو چرا اینگونه ما شدیم اسیر دست ظالمان
مقام و جاه، شده مهتر از بهای جون ما
آدمای بی گناه جون میدان راه به راه

نمیدونم چرا، نمیدونم
افتادن آدما، به جون هم
بگو چی بر میاد از دست ما
یکی بیاد برسه به داد ما

فرشته ها همه شدن با دیو و دد جا بجا
عاشقا شدن عوض با قلدرا و ظالما
بگو کجان چهره های آشنا
یکی نجاتمون بده از دست قلدرا

بیا بیا، لوله تفنگتو بکن تو خاک
به هفت آب از کینه سینه رو بکن تو پاک پاک پاک
چرا چرا اینگونه ما شدیم اسیر دست ظالما
بگو کجان مستان و عاشقان

بیداد (ترانه سرا: اردلان پایوار)

افتاد خونه، تو چنگ سیل زمونه
دیدى افتاد این خونه، تو چنگ سیل زمونه
حالا چه کنیم که اینگونه، بیش از این گرفتار نمونه

هر کسی میدونه، این وضع تا ابد اینجوری نمیمونه
اینو هرکسی میدونه، هیچ چیز تا ابد یکجور نمیمونه ... این یه قانونه
حالا تا کی میخوایم بکنیم سکوت؟ ای داد از بیداد زمونه

عدالت کجاست؟ دلش از بی رحمی خونه
بگو آزادی کجاست؟ سالهاست که توی زندونه
بگو کجاست اون فرشته نجات ما؟ انگار اسیر تو دام شیطونه

افتاد خونه، تو چنگ سیل زمونه
دیدى افتاد این خونه، تو چنگ سیل زمونه
حالا تا کی میخوایم بکنیم سکوت؟

بیا بریم (ترانه سرا: اردلان پایوار)

بیا بریم از اینجا به یه جای دور اون سر دنیا
بیا بریم از اینجا به یه جای دور اون سر دنیا
جایی که هیچکس نباشه، من و تو تنهای تنها

بیا با هم سفر کنیم
به یه جایی که با هم دیگه روز و شب رو سر کنیم
بیا بیا بیا ... بیا بریم از اینجا
بیا بریم ... بریم به ناکجا
جایی که هیچکس نباشه، من و تو تنهای تنها

پر بکشیم به آسمونا
بریم به سوی مریخ، یا به زهره یا به ماه
بیا... بریم از اینجا
به یه جایی که نیست از بشر رد پا
جایی که هیچکس نباشه، من و تو تنهای تنها

هنوزم ... (ترانه سرا: خسرو کیان راد)

پلکاًم رو هم می‌ذارم، با صد خیال هم‌سفرم
تصویری از یه شهرِ دور شناوره توی سرم
این روزا هر پرسه برام . در حدِ یه تصویره
دلخوشِ به خاطرهمام با صد سوال مُخم پُره

سمفونیِ نون‌خشکیا هنوز می‌پیچه توی گوش؟
هنوز بخار بُلن می‌شه از گاریِ لبوفروش؟

خیابونا هنوز می‌شن غلغله آخرای سال؟
ماشینا باز صف می‌کشن دو سمتِ جادهٔ شمال؟

خطیای «شهرکِ غرب» هنوز همون‌جا وای می‌سن؟
هنوز ونایِ عصرِ سنگ تو نخِ هر شالِ گیسَن؟

این روزا هر پرسه برام در حدِ یه تصویره
دلخوشِ به خاطرهمام با صد سوال مُخم پُره

اردیبهشت هنوز یهو بارون می‌گیره بی‌حساب؟
هنوز کسی عاشق می‌شه تو نمایشگاهِ کتاب؟

هنوز عبور از ترافیک به کندی اینترنته؟
روبه‌روی دانشگاه باز پُر از کتابِ اُفسته؟

راستی هنوز راننده‌ها هایدِه وُ مستی گوش می‌دن؟
«کافه‌هنر» سرِ جاشه، تغییر نکرده جدیدن؟

این روزا هر پرسه برام در حدِ یه تصویره
دلخوشِ به خاطرهمام با صد سوال مُخم پُره

غم مخور (حافظ)

یوسف گم گشته باز آید به کنعان، غم مخور
کلبه ی احزان شود روزی گلستان، غم مخور
ای دل غم دیده حالت به شود، دل بد مکن
وین سر شوریده باز آید به سامان، غم مخور

گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن
چتر گل در سر کشی ای مرغ خوش خوان، غم مخور
دور گردون گر دوروزی بر مراد ما نرفت
دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور

هان مشو نومید چون واقف نئی از سرّ غیب
باشد اندر پرده بازی های پنهان، غم مخور
ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند
چون تو را نوح است کشتی بان، ز طوفان غم مخور

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش ها گر کند خار مغیلان، غم مخور
گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان، غم مخور

یوسف گم گشته باز آید به کنعان، غم مخور
کلبه ی احزان شود روزی گلستان، غم مخور
ای دل غم دیده حالت به شود، دل بد مکن
وین سر شوریده باز آید به سامان، غم مخور

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش ها گر کند خار مغیلان، غم مخور
گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان، غم مخور

همین لحظه (ترانه سرا: زهره خلیق)

نه آثاری ز دیروز و نه اخباری ز فردا
همین لحظه به زودی میشود دیروز و گر صد سال هم باشی
همین روز و شب است و حسرت دیروز و شادی های نا کرده

بیا تا فرصتی مانده در این لحظه، همین لحظه
بمان با من، بخوان با من، برقص و پایکوبی کن
که با چشمی به هم خوردن، کنار صحنه میمانی، نه میرقصی، نه میخوانی

بیا با من در این لحظه، همین لحظه، برقص و پایکوبی کن
بیا با من در این لحظه، همین لحظه، برقص و پایکوبی کن
بیا با من در این لحظه، همین لحظه، برقص و پایکوبی کن

زمان تنگ است، فرصت را غنیمت دان
که تا امروز امروز است، بده دستی به دست دوست و دست دیگرت دشمن
که با چرخ فلک با هم بچرخیم و رها شیم از غم و کینه

به جای غصه دیروز خوردن، نقشه فردا کشیدن
بمان با من در این لحظه، غم دیروز و فردا را به دست باد بسپار و
بمان با من در این لحظه، همین لحظه

بیا با من در این لحظه، همین لحظه، برقص و پایکوبی کن
بیا با من در این لحظه، همین لحظه، برقص و پایکوبی کن
بیا با من در این لحظه، همین لحظه، برقص و پایکوبی کن

بیا با من در این لحظه، همین لحظه، برقص و پایکوبی کن ...